

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۹ آذر ۱۳۹۶

آیه مورد بحث

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

تقسیم‌بندی موجودات زنده

علما موجودات زنده را به سه بخش تقسیم کرده‌اند. ضعیف‌ترین موجودات زنده، گیاهان هستند که در گذشته به نفس نباتی تعبیر می‌شدند. منظور از نفس، یک سلسله قوایی بود که رشد و رویدن را تضمین می‌کرد. بخش دوم از موجودات زنده حیوانات هستند که در باطن خود محوری دارند که زندگانی آن‌ها و آثار حیات در آن‌ها را تضمین می‌کند، و علمای قدیم از آن به نفس حیوانی تعبیر می‌کردند. دسته سوم که قسمی از نوع حیوان است، انسان است. قول مشهور در مورد انسان این است که انسان یک نوع واحد از انواع جنسی است که آن جنس، حیوان است و نوعی است که افراد فراوان دارد. قول غیر مشهور که به صورت یک نکته‌ی جدید توسط صدرالمآلهین رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در اواخر سفر نفس مطرح شده، این است که حق این است که هر فردی از انسان، نوع منحصر به فرد است، و دو انسان از جهت ویژگی‌های باطنی مشابه یکدیگر نیستند.

پیچیدگی عمق حقیقت و باطن انسان

در صد سال اخیر به موجب تحقیقاتی که روی گیاهان انجام شده است دانشمندان، علم وراثت و ژنتیک را کشف و نتیجه‌ی تحقیقات خود را به دنیا اعلام کرده‌اند. سپس تحقیقاتی در مورد حیوانات که ویژگی وجودی آن‌ها پیچیده‌تر از خصوصیات و ویژگی گیاهان و نباتات است، انجام شده و کشفیاتی هم به دنیا اعلام شده است. اما پیچیدگی باطن انسان خیلی زیاد است و معلوم نیست در چه زمانی دانشمندان به عمق حقیقت انسان، که ممکن است بر حسب تعبیر مشهور نوعی باشد کثیرالافراد، یا هر فردش یک نوع منحصر به فرد باشد، می‌رسند.

علت این است که یک بخش و یک جزء از اجزاء انسان روح او است. وقتی حق تعالی به وسیله‌ی پیامبرش از این جزء مورد سؤال قرار می‌گیرد، آیه می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي». این جواب، مجهول را برای انسان سؤال‌کننده روشن نمی‌کند. امر رب جل‌شأنه برای مخلوق‌ها و معلول‌های خودش مشخص نخواهد شد، به دلیل این که معلول از جهت وجودی ضعیف‌تر از علت است. لذا علما می‌گویند که انسان اگر بخواد از معلول پی به علت ببرد و خدای متعال را با مخلوقات بشناسد، این شناخت و معرفت او ناقص است، و خداوند متعال را به اندازه‌ی ظرفیتی که در مخلوقات او وجود دارد، می‌شناسد، و نه به آن اندازه‌ای که انبیاء و اولیاء، حق تعالی را شناخته‌اند؛ البته شناخت ایشان هم به موجب اعتراف خودشان که به خدای متعال عرض کرده‌اند: "مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ"، کامل نیست.

حقیقت انسانیت و حقیقت روح چیزی غیر از چهره‌ی ظاهری و شکل هندسی و خصوصیات ملموس انسان و قوایی است که در انسان احساس می‌شود. در روح انسان ابعاد دیگری بالقوه وجود دارد. این ابعاد هنگام تولد در نوزاد فعلیت ندارد، ولی زمینه و قوه و استعدادش وجود دارد، که پس از رشد، می‌تواند بخشی از این قوه و استعداد را به فعلیت برساند. طبق صریح قرآن کریم این موجود زنده به نام انسان برای معرفت و شناخت خدای خود، و بعد از شناخت، برای بندگی و عبودیت خدای متعال خلق شده است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».

اسارت شهوات و غرایز و دوری از هدف خلقت

بعد از توجه به مضمون این آیه که هدف نهایی از خلقت انسان و حضرت آدم سلام‌الله‌علیه است، ما با توجه به جامعه‌ی خود درمی‌یابیم که با این هدف فاصله‌ی زیادی داریم. علت هم این است که انسانی که بالقوه مستعد و آماده‌ی کمال و رشد و روحانیت بوده است را قبل از این که به این درجه‌ی از فعلیت برسد، اسیر شهوات و غرایز حیوانی خود کرده و او را ضایع کرده‌اند. هنگامی که این انسان بالقوه، بالفعل اسارت غرایز خود را پیدا کرد، چه کسی می‌تواند او را از عمق این چاه بیرون بیاورد؟ ساختمانی که ساخت آن چند سال زمان می‌برد، یک ماهه تخریب می‌شود. اگر انسانی به راه راست هدایت شده و آدم خوبی هم باشد، اما هدایت او ریشه

نداشته باشد، ممکن است هم‌نشینی با یک فرد ناشایست، موجب گمراهی او شود و با سال‌ها تلاش هم اصلاح نشود. علت این امر، غفلت این فرد و اولیاء او از این امر است که این هم‌نشین در واقع شیطان او است، و می‌خواهد او را گمراه کند. نقل کرده‌اند علامه ملا محمد باقر مجلسی پسر ملا محمد تقی رضوان‌الله‌علیهما در اصفهان مشغول درس علوم عقلیه بود. این رسم در حوزه‌ها الان هم وجود دارد که وقتی یک مسئله‌ای را مطرح می‌کنند، ابتدا نظرات مختلف در مورد آن مسئله را طرح می‌کنند، و ایراداتی هم که به آن وارد است را می‌گویند، سپس جواب ایرادات را اگر جواب داشته باشد می‌گویند. مرحوم مجلسی یکی از نظرهای باطل را عنوان کرد، اما وقت درس تمام شد، ایشان فرمود که جواب آن را ان‌شاءالله فرداً مفصلاً خواهیم داد. نقل می‌کنند که یکی از این طلبه‌ها گفت: این مطلب صحیح و متین بود، و قابل رد نیست هرچند شما آن را شبهه می‌دانید و می‌خواهید فرداً جواب آن را بدهید. او رفت و دیگر هم در آن درس حاضر نشد. مجلسی درس معقول را تعطیل کرد و گفت: این روشی که ما داشتیم، یک نفر را گمراه کرد و هیچکس هم نمی‌تواند او را برگرداند.

بعد از کشف حجاب توسط رضاخان به همراه مرحوم والده می‌خواستیم به حرم امام هشتم صلوات‌الله‌علیه مشرف شویم. مرحوم والده چادر به سر داشت. یک خادم چهل‌وپنج‌شش‌ساله هنگام ورود، خطاب به مرحومه‌ی والده گفت: خانم، خجالت نمی‌کشی جلوی حضرت چادر سر کرده‌ای؟ هرچند باور آن سخت است، ولی حقیقت دارد. نکته این است که چرا یک خادم، برنامه‌ی یک پاسبان در خیابان را اجرا می‌کند. پاسبان‌ها از بست، داخل نمی‌آمدند. مرحوم والده پس از زیارت با من بیرون آمد. پاسبان بیرون ایستاده بود و با مشاهده یک نفر با چادر مشکی به سمت ما آمد. مرحوم والده من را گذاشت و فرار کرد. این مردی که به ظاهر از خدمه‌ی علی‌بن‌موسی‌الرضا صلوات‌الله‌علیه بود باطنی غیر از آن داشت. او مسئولیت و مأموریت دولتی نداشت که در حرم چادر را از سر زن‌ها بردارد، یا آن‌ها را مورد خطاب و عتاب قرار دهد. او به ظاهر از خوب‌ها بود که امام هشتم صلوات‌الله‌علیه مقام خادمی و خدمت‌گزاری را به او عطا کرده بود، اما با گفتن آن حرف باطنش ظاهر شد.

در تهران قدیم خانه‌ها حمام نداشت، و در دوره‌ی کشف حجاب برخی خانواده‌ها دو ساعت به اذان از حمامی کلید حمام عمومی را می‌گرفتند تا بانوان متدین به حمام بروند. نقل کرده‌اند در مشهد یک خانم مسنی برای این که چادر را از سرش برندارند هشت سال از منزل بیرون نیامد تا مرحوم شد. کسی که سال‌ها آرزو می‌کرد امام زمان صلوات‌الله‌علیه را زیارت کند، چون آدم خوبی بود حضرت به او پیغام دادند، که فردا به فلان کوچه بیا که من در آن تشییع جنازه حضور دارم. این انسان عاشق ولی‌عصر صلوات‌الله‌علیه به آن جا می‌رود. حضرت به او می‌فرمایند که این جنازه‌ی یک پیرزن است، که برای حفظ دینش هشت سال از منزل بیرون نیامد. اگر شما هم دین‌تان را مثل این خانم حفظ کنید، ما به ملاقات شما می‌آییم.

تعریف اجمالی از حیات طیبه در آیه‌ی کریمه

قول موافق با تحقیق و صحیح در حیات طیبه، یک روح انسانی الهی است که با رعایت تقوای واقعی به انسان طبیعی و حیوان بالفعل، به تدریج وارد می‌شود. خدای متعال با کلمه‌ی طیبه، «فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً»، بسیاری از اسرار را مورد اشاره قرار داده است. ترجمه کلمه‌ی طیب در فارسی، پاکیزه است. چون حیاة‌ی تائیت دارد، طیبه هم تائیت می‌گیرد. انسان با حفظ دینش از حقیقت انسانیت بالفعل بهره‌مند می‌شود. عبودیت هدف از خلقت است. اگر انسان وابسته‌ی به غیر حق تعالی و غیر از آن چه که او را به عبودیت می‌رساند، مانند مال دنیا، مقام دنیا، زن و فرزند دنیا شود، بیرون کشیدن او از این چاه بسیار دشوار است. بصیرت، چشم انسانی و آن چشم سوم و چهارمی که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه مطرح می‌فرمایند نشان می‌دهد که این فرد در این چاه است. قبل از ظهور اسلام، بعضی افراد خود را به مال و مقام دنیا فروخته بودند، به عنوان مثال یک نفر کلیددار کعبه بود یا سقایة‌الحاج بود یعنی به آن‌هایی که به زیارت می‌آمدند آب می‌داد. این‌ها حاضر نمی‌شدند کناره‌گیری کنند. رؤس مشرکین و منافقین درآمد ناشی از پست‌هایی که برای خود درست کرده بود، را بین خود تقسیم می‌کردند. حکمت حق تعالی در ابتدای کار اقتضا نمی‌کند که برخورد تندی با مشرکین شود، بلکه حق تعالی رسول می‌فرستاد تا با نصیحت، آیات و نشانه‌های حق تعالی را به مردم عرضه کند.

عرضه‌ی منطق اسلام و پرهیز از خون‌ریزی، دو نکته‌ی اصولی در دعوت به اسلام

دو نکته‌ی اصولی در اسلام وجود دارد. نکته‌ی اول این است که باطن این موجود به نام انسان، با منطق عوض شود و انسان واقعی شود. نکته‌ی دوم این است که حتی‌المقدور خون‌ریزی نشود. برخلاف نظر افراد بی‌اطلاع از تاریخ، اسلام دین شمشیر نبود و تمام

درگیری‌ها به صورت دفاع از مسلمین و بزرگان آن‌ها بود و هیچ درگیری ابتدایی وجود نداشت. بعضی از دفاع‌ها همراه با زیرکی بود و مسلمان‌ها چند روز زودتر خود را به محل درگیری می‌رساندند. به عنوان مثال می‌توان جنگ احد را ذکر کرد. به مقام رسالت وحی نازل شد و مسلمان‌ها از مدینه خارج شدند و در کنار کوه احد موضع گرفتند.

در هیچ‌یک از جنگ‌های صدر اسلام تعداد افراد حتی به سه‌هزار نفر هم نرسید. البته در دوره‌های بعدی شرایط متفاوت بود. در جنگ صفین افراد معاویه زیاد بودند و تعداد متدینین کم بود. در سال هشتم-نهم که حضرت برای فتح مکه تشریف می‌بردند، از مدینه و اطراف آن ده‌هزار نفر جمع شدند. زیادی جمعیت موجب شد که مشرکین مکه و قریش به خود اجازه‌ی درگیری ندهند زیرا یقین کردند که از بین می‌روند. مکه بدون ریخته شدن یک قطره‌ی خون فتح شد و این بهترین دلیل است. در بسیاری موارد درگیری رخ نداد و بدون درگیری صلح شد، و دشمن تسلیم و حاضر به پرداخت جزیه شد.

یکی از اصول اسلامی که واقعاً از اسرار است، و دشمن‌ها تلاش می‌کنند آن‌را پنهان کنند، این است که اگر می‌خواهند کسی را به لباس اسلام وارد کنند، حتماً بر مبنای منطقی باشد. نکته‌ی دیگر این است که تا جایی که ممکن است تنش ایجاد نشود که منجر به خون‌ریزی شود.

مشکلات ناشی از فسادهای عمومی در جوامع بشری

نکته‌ی سوم این است که فسادهای کلی، عمومی و همگانی مثل کشف حجاب که شروع شده است، تا زمان حضرت صاحب صلوات‌الله‌علیه و روحی‌وارواح‌العالمین‌له‌الفدا برطرف شدنی نیست؛ این نکته به این معنی نیست که ما تکلیفی نداریم. نهی از منکر واجب است و تا جایی که ممکن است نباید اجازه داد این دایره وسعت پیدا کند. کشف حجاب نه تنها ایران، بلکه اروپا و آمریکا را هم نابود کرده است. مردم نمی‌فهمند که بدین ترتیب ارزش آن‌ها را از بین برده‌اند. اگر اسلام مثلاً در مسائل مربوط به ارث، سهم دختر را نصف سهم پسر قرار داده، برای زن هم مهریه قرار داده است و تا مهریه را به او ندهید و راضی نشود، نمی‌توانید با او ازدواج کنید. در جهان غرب مهریه مطرح نیست. دو نفر با هم زندگی می‌کنند، و اگر بچه‌دار شوند مخارج بچه‌ها را دو نفری تامین می‌کنند. آن‌ها انسان نیستند و عاطفه ندارند و برای زن ارزش قائل نیستند.

حتی بدون توجه به دین، کشف حجاب کمر جوامع بشری را شکسته است و این امکان را به وجود آورده است که افرادی برای بهره‌کشی از مردم به حکومت برسند. کشف حجاب، زن‌ها و جوان‌ها را فاسد کرده و تمرکز را از آن‌ها گرفته است و آن‌ها نمی‌توانند درس بخوانند. بعضی مادرها از تغییر روحیات جوان خود پس از ورود به محیط دانشگاه گله‌مند هستند. علت این تغییر، مواجه شدن با صحنه‌های متعدد گناه و عادی شدن آن است. اگر این مادر خود با زن‌های بی‌حجاب برخورد می‌کرد نیاز به نهی از منکر دیگران نبود.

افرادی که به لحاظ ظاهری جذابیت دارند در اقلیت هستند. بی‌حجابی موجب می‌شود اکثریتی که جاذبه‌ی زیادی ندارند خانه‌نشین شوند. این امور ربطی به دین ندارد. اخلاق، عاطفه و حیا از بین رفته است. کمونیست‌ها هم به اخلاق، عاطفه و حیا احتیاج دارند. با از دست رفتن مغز جوان، اقتصاد و صنعت هم از دست می‌رود. اخلاق، عواطف، گذشت و حیا انسان‌ها، پنجاه سال قبل هزار برابر الان بود. اساس زندگی‌ها بر دروغ بنا شده است. تا ریشه‌ی دزدی و دروغ‌کننده نشود امور اصلاح نمی‌شود. هرچند اصلاح کلی به دست آن حضرت ارواح‌احاله‌الفدا است.

طیب به معنی پاکیزه، در اخلاق، در روح، در عواطف و در ظاهر مطرح است. پاکیزه بودن دست و پا و چشم و گوش و سر، یعنی فرد خود را آلوده‌ی به محرّمات و ضد ارزش‌های عقلانی نکند. این حیات طیب به وسیله‌ی تقوا برای انسان فعالیت پیدا می‌کند. انسان باید آلودگی‌ها را کم کند، تا ضریب تقوا در وجود او غلظت پیدا کند، و تدریجاً نورانیت و آن چشم سوم و چهارمی که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه می‌فرمایند، برای او پیدا شود.

جهل و نادانی بشر را بی‌چاره کرده است. اگر انسان بصیرت پیدا کند و شعور الهی‌اش زیاد شود، دچار سردرگمی نمی‌شود. بصیرت، واقع را نشان می‌دهد. بینش الهی همین است. کرامت از آثار و برکات تقوا است. هر کسی که این راه را برود، لذت‌های مادی را کنار بگذارد و کم کند، نورانیت و بصیرت او غلظت پیدا می‌کند. آن‌هایی که مردم را از نورانیت تقوا و دین‌داری دور نگاه داشتند، می‌خواستند بر همه حکومت و از مردم بهره‌کشی کنند. اگر شعور انسانی مردم بالا رود، به راحتی اجازه سلطه‌ی دیگران بر خود را

نمی‌دهند. تقوا و دین‌داری بصیرت را زیاد می‌کند. بصیرت که زیاد شد، ضرر و زیان و خسارت کم می‌شود و انسان چوب جهل و نادانی را کم‌تر می‌خورد.

اسلام نمی‌خواست اموال مردم را تصاحب کند. آن‌هایی که استعدادشان زیاد بود، تشخیص دادند اگر از شرک و نفاق دست بردارند، باید کناری بنشینند و از بهره‌برداری بی‌حساب از جامعه دست بردارند. در این دنیا عده‌ی معدودی به چپاول جوامع مشغول هستند و بقیه‌ی افراد در محرومیت زندگی می‌کنند. دلیل این امر این است که افرادی به حسب ظاهر انسان، ولی در باطن شیطان، می‌خواهند تا جایی که ممکن است موجودات را اسیر خود قرار بدهند، آن‌ها این بساط و این زرق و برق‌ها را درست کرده‌اند. اتوموبیل‌های رنگینی هم که از آن طرف می‌آورند همین‌گونه است. انسان باید مواظب باشد که روح انسانی‌اش اسیر نفس او نشود. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فرمودند: "كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَىِّ أَمِيرٍ"، چه بسیار عقل‌هایی که خدا عطا کرده و اسیر و زیر دست هوای نفس خود است که هوای نفس هم محور غرایز او است. غرایز هم مربوط به قوای حیوانی است، و از انسانیت خبری نیست.

همه‌ی پیامبران و اولیای خدا سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین آمده‌اند که با این روند ضد الهی مقابله و مبارزه کنند. اگر مردم نفهم باشند، این بزرگان هم مستقیم نمی‌توانند مبارزه بکنند. حضرت موسی علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام به بنی‌اسرائیل دستور حمله به شامات و بیت‌المقدس را داد. ایشان فرمود: اگر وارد شهر شوید، آن‌ها هیکل‌های خیلی درستی دارند و نمی‌توانند در کوچه‌ها با شما که ریزنقش هستید بجنگند. اما آنها گفتند: «فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلًا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»، تو و خدایت بروید و بجنگید، آن وقت ما را دعوت کنید. این جواب در حالی بود که به فرموده‌ی قرآن، بنی‌اسرائیل نه معجزه‌ی بزرگ از حضرت موسی سلام‌الله‌علیه دیده بود.

مقدمات تکون حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

مقام رسالت در معراج غذاهایی تناول کرده بودند که موجب شد که نطفه‌ی صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها در وجود مقدس ایشان تکون پیدا کند. پس از بازگشت از معراج، حضرت مسجد تشریف بردند و اقامه‌ی نماز کردند. سپس به منزل فاطمه‌ی بنت‌اسد تشریف بردند و برای خانم‌شان حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها پیغام دادند که از سوی حق تعالی مأمورم، که دیگر منزل نیایم. در ضمن جبرئیل ابلاغ کرده بود که به این خانم هم سفارش کنید که از خانه بیرون نیاید و با کسی تماس نداشته باشد و روز و شب را هم به اندازه‌ای که می‌تواند عبادت کند.

خدای متعال می‌خواهد برای بعد از رحلت این بزرگوار هدایت‌گری قرار بدهد که در جهان هستی نظیر نداشته باشد. باید مادر ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین ساخته شود. با این‌که پدر بزرگوار ایشان اول انسان کامل و دارای مقام عصمت است باز باید تلاش بیش‌تر کند تا این خانم بزرگوار، ام‌الائمہ صلوات‌الله‌علیهم برای ما به وجود بیاید. هرچند ایشان به مقدار ظرفیت امکانی خود عارف بالله و در نتیجه عابد بالله بودند و از عبادت کم نمی‌گذاشتند.

خدای متعال با این مقدمات خواست خانه‌ی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را در آینده با وجود مقدس صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها، و با این چراغی که مادر دوازده امام بودند روشن کند. دوازده امام از این جهت که این خانم نسبت به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بسیار خدمتگزار بودند. ایشان نسبت به پدر بزرگوار خود آن‌قدر اظهار ارادت و محبت و عاطفه می‌کرد که این پدر بزرگوار سلام‌الله‌علیه لقب ام‌ابیها به این خانم دادند، یعنی ایشان به اندازه‌ی یک مادر به من خدمت و محبت کرده است.

دشمنان خدا توجه پیدا کرده بودند که مقام رسالت با آوردن این دین مقدس با رحلت خود، مردم را رها نمی‌کنند و حتماً برای آن‌ها فکری کرده‌اند. از ایشان تنها این خانم باقی مانده بود و چند بار هم فرموده بودند که دخترم مادر یازده امام صلوات‌الله‌علیهم است. لذا تصمیم گرفتند که این چراغ را خاموش کنند. این‌طور نقل شده است که این دومین چراغی بود که حق تعالی به دست خود، مستقیماً با وحی روشن کرده بود. اولین بار حضرت حوا سلام‌الله‌علیها برای حضرت آدم و دومین بار صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها برای امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه بود. در روایات متعدد آمده است که اگر این خانم نمی‌بود برای امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه کفوی در عالم وجود نداشت، و اگر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نبود، این خانم شوهر مناسب و کفو مناسبی نداشت.